

بازتاب بازمانده‌های اسطوره‌ها در قصه‌های مشدی گلین خانم

خداداد معتضدکیانی[✉] - قربانعلی ابراهیمی^{**} - مهرداد چترایی عزیزآبادی^{***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران -
استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران - استادیار زبان و
ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

چکیده

«قصه‌های مشدی گلین خانم» نوشته الول ساتن، شامل ۱۱۰ قصه از قصه‌های عامیانه مردم ایران است. هدف این پژوهش، نشان دادن بازتاب بازمانده‌های اسطوره‌ها در برخی از این قصه‌ها و همچنین تطبیق این اسطوره‌ها با شاهنامه و کتاب‌های اسطوره‌ای است. در این قصه‌ها، سخنی از زال و سیمرغ نیست، ولی قهرمان را پرنده‌ای پرورش می‌دهد و کره دریایی و اسب با کندن چند تار از یال خود و دادن به قهرمان داستان، او را یاری می‌رسانند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که برخی از قصه‌های عامیانه، شکسته شده اسطوره‌ها هستند که با گذشت زمان در قصه‌ها و افسانه‌ها بازتاب یافته‌اند. ورود اسطوره‌ها در قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه سبب بقای آن‌ها شده است. ممکن است محتوای قصه‌های مشدی گلین خانم، تمام جنبه‌های اسطوره را دربرنگیرد، اما به صورت پاره‌های گسسته از یک یا چند اسطوره و یا وقایع شاهنامه الگو گرفته باشد. نگارندگان در این پژوهش با واکاوی ابعاد برخی از «قصه‌های مشدی گلین خانم»، تأثیر اسطوره‌ها را در برخی از این قصه‌ها بررسی کرده و چگونگی دگردیسی آن‌ها را تبیین نموده‌اند.

کلیدواژه: اسطوره، ادبیات عامه، شاهنامه، دگردیسی، قصه‌های مشدی گلین خانم.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

*Email: motazed.kiani70@gmail.com

**Email: Gorbanali.ebrahimi333@gmail.com (نویسنده مسئول)

***Email: m_chatraei@yahoo.com

مقدمه

«قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم» اثر الول ساتن شامل ۱۱۰ قصه از قصه‌های عامیانه مردم ایران است. الول ساتن با واسطه شخصی به نام «علی جواهرکلام» با پیرزنی درس‌ناخوانده آشنا شد. الول ساتن به خانه علی جواهرکلام رفت و آمد داشت و قصه‌هایی را که مشدی‌گلین‌خانم می‌گفت، یادداشت می‌کرد.

سرزمین ایران با تمدن و فرهنگ چند هزار ساله، اساطیر کهن را در دامان خود پرورش داده و دارای عناصر اسطوره‌ای فراوانی است. اساطیر، از دیرباز از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کرده‌اند. یکی از راه‌های بازسازی اساطیر، غور در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه است. این بازسازی، در واقع بازسازی گذشته‌های دور این سرزمین است که در متن و بطن دنیای پر راز و رمز قصه‌ها و افسانه‌ها وجود دارد. «افسانه‌ها پاره‌های گسسته و مایه‌های خام از گونه‌های جهان‌شناسی رازآمیز و باستانی می‌توانند بود، که آن را اسطوره می‌نامیم.» (کزازی ۱۳۷۲: ۵) نگارندگان در این نوشتار با واکاوی و تشریح ابعاد برخی از «قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم»، کوشیده‌اند که رد پای اسطوره‌ها را در این اثر بررسی و چگونگی دگردیسی آن‌ها را بیان کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اهمیت و ضرورت پژوهش

قصه‌های عامیانه به نوعی فرهنگ جامعه را بیان می‌کند. اهمیت و ضرورت این تحقیق آن است که خواننده با نگاهی نو و عمیق به قصه‌های عامیانه بنگرد و از دل قصه‌ها، اسطوره‌های این سرزمین را بازیابد. یکی از راه‌های بازسازی اساطیر، غور در قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه است که از زبان مادرزگها و پدرزگها شنیده‌ایم. این بازسازی، در واقع بازسازی تاریخ و پیشینه فرهنگی انسان است.

بازسازی گذشته‌های دور این سرزمین است که در بطن دنیای پراز و رمز قصه‌ها وجود دارند.

سؤال و روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بیان بازنتاب بازمانده‌های اسطوره‌ها در قصه‌های مشدی گلین خانم در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

(۱) اساطیر چگونه در قصه‌های عامیانه این مجموعه بازنتاب یافته است؟

(۲) هدف از شکسته شدن و ساییده شدن اسطوره‌ها در این قصه‌ها چیست؟

پیشینه پژوهش

در مورد جنبه‌های مختلف اسطوره‌ها و ارتباط آن با قصه‌ها و افسانه‌ها، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته، اما پژوهش جامع و مستقلی درباره بازنتاب بازمانده‌های اسطوره‌ها در «قصه‌های مشدی گلین خانم» صورت نگرفته است. محمودی (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه «بررسی جامعه‌شناسی قصه‌های عامیانه بر اساس قصه‌های مشدی گلین خانم» قصه‌ها را از جنبه جامع‌شناختی بررسی و چهره زنان و مردان در قصه‌ها را تجزیه و تحلیل کرده است. سلیم‌پور سرچاهانی (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه «فانتزی در قصه‌های عامیانه مشدی گلین خانم»، این قصه‌ها را از منظر فانتزی بررسی کرده است. پراک (۱۳۹۵)، در مقاله «شکل‌شناسی سیمای درویش در ادبیات عامه با تکیه بر قصه‌های مشدی گلین خانم» به بررسی شکل‌شناسی هشت قصه از مجموع قصه‌های کتاب پرداخته است. جعفریه و اکبریان یزدلی (۱۳۹۵)، در مقاله «مقایسه دو داستان از مشدی گلین خانم و مرزبان‌نامه و هزار و

یک شب»، آن‌ها را از لحاظ ساختار بازنویسی با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. رضایی و کی‌فرخی (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی جامعه‌شناختی قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم بر اساس نظریات میشل دوسرتو»، این‌گونه قصه‌ها را بازتابی از زندگی مردم، در گذشته بیان نموده‌اند. روحانی سراجی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله «کهن‌الگوی مادرمثالی در قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم» بیان می‌کنند که کهن‌الگوها، مظاهر مختلفی چون مادر، پیرخرمدند، قهرمان و... دارند. حرمتی و آذربرزین (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل انگاره اسطوره‌ای پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه آذربایجانی» برخی افسانه‌های آذربایجانی که مفاهیم اسطوره‌ایی در خود دارند را بررسی کرده‌اند.

بحث اصلی

اسطوره

برای اسطوره، تعاریف مختلفی ارائه شده است. برخی اسطوره را حقیقت و برخی افسانه و خیال می‌پندارند. گروهی اسطوره را از دیدگاه مذهبی و گروهی از منظر جامعه‌شناسی و دسته‌ای از نگاه تاریخی می‌نگرند. گروهی که اسطوره را افسانه و خیال می‌پندارند، معتقدند: «اسطوره، حکایتی موهوم و شگفت، دارای منشأیی مردمی و نااندیشیده است که در آن، عاملانی که در زمره اشخاص نیستند و غالباً قوای طبیعی‌اند به سیمای اشخاص نمودارگشته‌اند.» (باستید ۱۳۷۵: ۴۵)

گروهی که اسطوره را تاریخ می‌دانند، معتقد هستند که «اسطوره، تاریخ راستینی است که در سرآغاز زمان روی داد.» (الیاده ۱۳۸۲: ۲۴) اگر اسطوره را از دیدگاه مذهبی بررسی کنیم، «اسطوره، نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است.» (انوشه ۱۳۷۵: ۱۰۱) و یا «داستان‌هایی حاکی از مناسبات اسرارآمیز انسان با خداست.» (استروس ۱۳۷۷: ۱۳۱) مجال شرح مفصل قصه، افسانه، داستان و اسطوره در این پژوهش نیست، تنها به صورت مختصر به تفاوت اسطوره و قصه اشاره می‌کنیم.

برخی از جمله فروید قصه را صورت ساده و کاهیده اساطیر دانسته‌اند و برخی نظیر برونو بتلهایم^۱ و اتو رانگ^۲ میان قصه و اسطوره فرق نهاده‌اند. بدین وجه که اولی را تخیل محض و مربوط به عالم انسانی و دومی را مربوط به عالم خدایان دانسته‌اند. (ر.ک. واحد دوست ۱۳۹۹: ۲۴۸)

قصه‌های عامیانه

قصه‌های عامیانه برآمده از متن مردمی ساده و بیشتر روستایی است. بسیاری از صاحب‌نظران در این زمینه به تعریف و توصیف قصه‌های عامیانه پرداخته‌اند و به نقش راویان در حفظ و انتقال این ژانر گونه ادبی به آیندگان اشاراتی داشته‌اند. از نگاه جمال میرصادقی، قصه‌های عامیانه به قصه‌هایی گفته می‌شود که مخاطب آن‌ها در گذشته اغلب توده‌های مردم عادی بوده و بیشتر آن‌ها سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند. (ر.ک. میرصادقی ۱۳۹۴: ۱۰۰) قصه‌های عامیانه رابطه‌ای تنگاتنگ با اساطیر دارند. «قصه‌های عامیانه و مردمی نیز از لحاظ ساختار، حکایتی مشابه اساطیر و حتی عین اساطیرند.» (ستاری ۱۳۷۴: ۱۰۶) در برخی از قصه‌های مشدی گلین خانم، نوعی دگردیسی اسطوره‌ها و وقایع شاهنامه بازتاب دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دگردیسی اسطوره‌ها در قصه‌ها

از دلایل دگردیسی اسطوره‌ها در قصه‌ها، گذر زمان است. قصه‌ها با گذشت زمان، تحت شرایطی دچار دگرگونی و جابه‌جایی می‌شوند. عوامل متعددی در این دگردیسی تأثیر دارند. از جمله: «تغییر ساختار اجتماعی، تحولات سیاسی، اجتماعی، برخورد با فرهنگ و اندیشه‌های دوره‌های پسین و ...» (ر.ک. واحد دوست ۱۳۹۹: ۹۲) برخی از افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه رایج در یک جامعه،

1. Bruno Bettelheim

2. Otto Rank

شکسته شده و ساییده شده اسطوره‌های آن ملت هستند که از دل ادبیات عامه سر برآورده و برای ادامه حیات در قصه‌ها و افسانه‌ها تجلی پیدا کرده‌اند. «یکی از شیوه‌های ادامه اساطیر، تغییر یافتن آن‌ها به صورت قصه و داستان به‌ویژه قصه‌های عامیانه است.» (افشاری ۱۳۸۷: ۴۳) این به آن معنا نیست که اسطوره عیناً در قصه‌ها حضور دارند بلکه در برخی از قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه، رگه‌هایی از اسطوره یا وقایع شاهنامه بازتاب می‌یابند. اسطوره‌ها هیچ‌گاه نمی‌میرند بلکه به شکل و قالب دیگر درمی‌آیند و لباسی نو برتن می‌کنند. «با کنار زدن این رنگ و لعاب و پیچ و خم‌های قصه می‌توان به اصل و مضمون اسطوره‌ها دست یافت.» (چالاک ۱۳۹۷: ۵۱) برای دوام و بقای اسطوره‌ها ضرورت داشت تا اسطوره‌ها در قصه‌ها و افسانه‌ها بازتاب یابند و ادامه حیات دهند. شناخت بهتر قصه‌ها و افسانه‌ها، دوسویه است. از یک طرف برای شناخت آسان‌تر و ابتدایی‌تر اساطیر باید قصه‌ها و افسانه‌ها را شناخت و برای شناخت قصه‌ها باید اساطیر را آموخت. «اسطوره‌ها اغلب کلید فهم قصه پریان را به‌دست می‌دهند.» (پراپ ۱۳۷۱: ۱۹۷) در این مقاله، ده قصه از قصه‌های این کتاب که ردپای اسطوره‌ها و وقایع شاهنامه در آن‌ها بازتاب دارند، بررسی و تحلیل می‌شوند.

اینک به اختصار به گزارش قصه کره دریایی می‌پردازیم و در ادامه موتیف‌های اسطوره‌ای قصه بیان می‌شوند و نشان می‌دهیم که بین این قصه و برخی از داستان‌های شاهنامه به‌ویژه داستان سیاوش و اساطیر کهن، همانندی‌هایی وجود دارد.

موتیف‌های اسطوره‌ای در قصه کره دریایی

شاهزاده ابراهیم - که مادر نداشت - یگانه پسر پادشاه بود. زنان پادشاه به او حسادت می‌کردند. پادشاه کره‌ای برای ابراهیم خرید. زنان پادشاه تصمیم می‌گیرند، کره دریایی و شاهزاده را بکشند. به مقنن دستور می‌دهند تا چاهی را حفر کند و بر دیواره‌های آن، کارد و چاقو قرار دهد تا شاهزاده و کره دریایی در

چاه بیفتند و بمیرند. شاهزاده به همراه کره از قصر فرار می‌کند. کره پرواز می‌کند و شاهزاده را به باغ دختر پادشاهی می‌رساند. هنگام خداحافظی، کره، سه تار از یال خود می‌کند و به شاهزاده می‌دهد...

الف) داستان سیاوش: مقدمه این قصه، پیرنگی از زندگی سیاوش در شاهنامه است. همان‌گونه که سیاوش در شاهنامه بی‌مادر است، قهرمان قصه نیز مادر ندارد. نامادری قهرمان قصه بر او رشک می‌برد، سودابه نیز بر سیاوش رشک می‌برد. کی‌کاووس برای تربیت و آموزش مهارت‌ها، او را نزد رستم می‌فرستد. پادشاه نیز ملک ابراهیم را برای آموزش، نزد آموزگار می‌فرستد. زیبایی و منش سیاوش به گونه‌ای بود که همه را به حیرت وامی‌داشت. زیبایی ملک ابراهیم نیز چنان بود که دختر پادشاه، شیفته او می‌شود. نامادری سیاوش علیه او دسیسه چینی می‌کند، زنان شاه نیز علیه ملک ابراهیم توطئه می‌کنند و...

جدول شماره ۱: مقایسه داستان سیاوش و قصه کره دریایی

داستان سیاوش	قصه کره دریایی
سیاوش بی‌مادر است	قهرمان قصه مادر ندارد.
سودابه علیه سیاوش دسیسه چینی می‌کند.	نامادری شاهزاده ابراهیم، علیه او دسیسه چینی می‌کند.
کی‌کاووس سیاوش را برای آموزش نزد رستم می‌فرستد.	پادشاه، فرزند خود را نزد معلم می‌سپارد.
سیاوش قصر را ترک می‌کند و به توران می‌رود.	فرزند پادشاه از قصر فرار می‌کند و به سرزمینی که شش ماه راه است، می‌رود.
سیاوش با دختر افراسیاب ازدواج می‌کند	قهرمان قصه با دختر پادشاه ازدواج می‌کند.
سیاوش در سرزمین توران، گنگ دژ را بنا می‌نهد.	قهرمان قصه در سرزمین جدید، قصری زیبا می‌سازد.
زیبایی سیاوش مثال زدنی بود.	ملک ابراهیم بسیار زیبا بود و دختر پری‌روی پادشاه عاشق او می‌شود.

سیاوش در سرزمین توران کشته می‌شود. قهرمان قصه به زادگاه خود نزد پدر بازمی‌گردد.

ب) داستان گشتاسب: بن‌مایه دیگر قصه کره دریایی، یادآور داستان گشتاسب در شاهنامه است. در این قصه، ملک ابراهیم، قصر را ترک می‌کند، همان‌گونه که گشتاسب به نشانه قهر به روم می‌رود. هر یک از خواستگاران دختران قیصر روم برای اثبات شایستگی خود، کارهایی شگفت انجام می‌دهند تا در آزمون قیصر

روم سربلند شوند. قهرمان قصه نیز تلاش دارد، شایستگی خود را به دو خواستگار دیگر اثبات کند... .

جدول شماره ۲: مقایسه داستان گشتاسب و قصه کره دریایی

داستان گشتاسب	قصه کره دریایی
گشتاسب به نشانه قهر، قصر را ترک می‌کند و به روم می‌رود.	شاهزاده ابراهیم، قصر را ترک می‌کند.
گشتاسب به دنبال شغلی در شهر می‌گردد.	شاهزاده در شهر جدید، شاگرد باغبان می‌شود.
بزرگمردی او را به خانه دعوت می‌کند.	پیرمردی، شاهزاده را به خانه دعوت می‌کند.
قیصر روم سه دختر داشت.	پادشاه، سه دختر داشت.
رسم بود دسته‌گلی که در دست دختر شاه بود را به هر کس که بدهد، داماد شاه شود.	شاهزاده در باغ، دسته‌گل می‌چیند و برای دختر پادشاه می‌برد. دختر پادشاه شیفته شاهزاده می‌شود. رسم بود باز، می‌پراندند. این پرنده بر سر هرکس می‌نشست، داماد شاه می‌شد.
کتایون، دسته‌گل را به دست گشتاسب می‌دهد.	شاهزاده برای دختر پادشاه، دسته گل آماده می‌کند. و به او می‌دهد.
پادشاه با ازدواج دخترش با جوان ناشناس آشفته می‌شود.	پادشاه با ازدواج دخترش با جوان غریبه آشفته می‌شود.
پادشاه روم اجازه نمی‌دهد کتایون و گشتاسب در قصر بمانند.	پادشاه اجازه نمی‌دهد دختر و شاهزاده در قصر بمانند.
داماد دوم پادشاه از عهده کشتن گرگ بر نمی‌آید و این مهم را گشتاسب انجام می‌دهد و دندان‌های گرگ را با خود می‌آورد.	شاه، بیمار می‌شود، طبیب می‌گوید باید گوشت شکار بخورد، داماد دوم قادر به شکار آهو نیست، شاهزاده ابراهیم برای شاه، آهو شکار می‌کند.
داماد سوم پادشاه روم برای ازدواج با دختر شاه باید ازدهای کوه سقلاب را بکشد، این کار را گشتاسب انجام می‌دهد.	داماد دیگر پادشاه هم قادر به شکار نیست. شاهزاده موفق می‌شود برای پادشاه آهو شکار کند
پادشاه روم از هنرنمایی گشتاسب متعجب می‌شود، نام و نشان او را می‌پرسد و متوجه می‌شود که داماد اوست و به گرمی او را می‌پذیرد.	پادشاه وقتی متوجه می‌شود دامادش شاهزاده است، خوشحال می‌شود و شهر را آذین می‌بندد
گشتاسب به ایران بازمی‌گردد.	قهرمان قصه به کشور خود بازمی‌گردد.

ج) کره دریایی، اسب، سیمرغ، چاه: کره دریایی در این قصه، دو کارکرد دارد، هم در نقش اسب ظاهر می‌شود و هم در نقش سیمرغ. با این گونه نمونه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اسطوره‌ها با گذشت زمان، کوچک و در قصه‌ها دچار دگردیسی می‌شوند. «بر اثر شکستگی اسطوره، برخی شخصیت‌ها و قهرمانان به چند شخصیت تبدیل می‌شوند.» (مالمیر ۱۳۸۳: ۲۸۷)

اسب در اسطوره‌های ایرانی و غیرایرانی از قداست برخوردار است. اسب‌ها در کنار قهرمانان حماسی، نقش‌آفرین هستند، در صحنه‌های رزم، همپای قهرمان، از خطرهای نمی‌هراسند. همواره با قهرمان به گفتگو می‌نشینند. «اسب، پرکاربردترین نمادینه جانوری است که مثل همه عناصر جهان اساطیر، صاحب هویت انسانی شده است.» (قائمی و محجوب ۱۳۸۸: ۱۰) در این قصه، کره دریایی همچون انسان سخن می‌گوید، از عاقبت کار، آگاه است و قهرمان قصه را از خطرهای آگاه می‌کند. برای نمونه:

گفت: «چرا گریه نکنم که برای تو امروز چاه کندن که تورو بکشن، منو بی صاحب کنن.» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۲۲)

کره دریایی، شاهزاده را از خطرهای آگاه می‌کند همان‌گونه که رخس، رستم را در شاهنامه آگاه می‌کرد.

تهمتن به رخس ستیزنده گفت که با کس مکوش و مشو نیز جفت (فردوسی ۱۳۸۱، ج ۵: ۵۱)

یا وقتی شغاد برای نابودی رستم چاه می‌کند، رخس رستم را آگاه می‌کند. همی جست و ترسان شد از بوی خاک زمین را به نعلش همی کرد چاک (همان ۱۹: ۴۸)

کره دریایی همچون سیمرغ پرواز می‌کند. از موی خود می‌کند و به قهرمان داستان می‌دهد تا در سختی‌ها همچون سیمرغ به کمکش بشتابد. کره دریایی در افسانه‌ها، همان اسب بحری است. «در باور ایرانیان نیز اسب بحری، اسب وهمی است که کره خود را در دریا می‌زاید و یادآور نقش تیشتر به هیئت اسب در نبرد با «اپ‌اوش» است. این اسب در افسانه‌ها به یاری قهرمان داستان می‌شتابد و با آتش زدن موی آن، قهرمان او را احضار می‌کنند و در اینجا نقشی همانند سیمرغ دارد.» (ذوالفقاری ۱۳۹۵: ۹۲) برای نمونه:

کره گفت: «چند مو از یال من بکن و تو کاغذ بذار در جیب خود پنهان کن، هروقت دلت تنگ شد برای من، یکی از این‌ها رو آتش بزن من حاضر می‌شم.» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۳۶)

در قصه کره دریایی، وقتی زنان تصمیم می‌گیرند، قهرمان قصه و کره دریایی را بکشند به مقنن دستور می‌دهند، چاهی را حفر کند و بر دیواره‌های این چاه، چاقو و کارد قرار دهد تا وقتی شاهزاده و اسبش درون چاه افتادند، بمیرند. در نمونه ای از کتاب: «اینجارو چاه بکن و توی دیواره‌های این چاه، چاقو و کارد قرار بذار...». (الول ساتن ۱۳۹۷: ۳۳)

ملک ابراهیم وقتی نزدیک چاه می‌رسد به حرف کره گوش می‌دهد و درون چاه نمی‌افتد ولی در قصه رستم و رخس، رستم بنا به روایت شاهنامه، به دلیل بی‌توجهی رستم به آینده‌نگری و هشدار رخس، درون چاه می‌افتد و در پایان می‌میرد.

می‌توان گفت، چاه در اسطوره‌های ایرانی و غیر ایرانی به عنوان یکی از بن‌مایه‌های پربسامد است و در واقع ابزاری برای انتقام و حذف رقیب بود. این موضوع در داستان‌های شاهنامه از جمله داستان بیژن و منیژه، مرداس، رستم و... آمده است هم‌چنین در منابع سامی، چاه یوسف و چاه کنعان به کار رفته است. افراسیاب در توران، بیژن - پهلوان ایرانی - را در چاهی زندانی کرد و سنگی بزرگ بر دهانه چاه گذاشت.

به گرسیوز آنکه بفرمود شاه که بندگران ساز و تاریک چاه
به پیلان گردونکش آن سنگ را که پوشد سر چاه ارژنگ را

(فردوسی ۱۳۸۱، ج ۱۳: ۶۹)
در شاهنامه، رستم گرفتار مکر شغاد می‌شود، چاهی را حفر می‌کند و بر دیواره‌های آن چاه، نیزه قرار می‌دهد.

بن چاه پُر حربه و تیغ تیز بُند جای مردی و راه گریز
بدرید پهلوی رخس بزرگ بر و یال آن پهلوان سترگ
(همان، ج ۱۹: ۴۸)

در داستان کشته شدن مرداس به دست ضحاک، ابلیس، راه نهایی کشته شدن مرداس را حفر چاه می‌داند.

بر آن رای واژونه دیو نژند یکی ژرف چاهی به ره بر بکند
(همان، ج ۱: ۷۳)

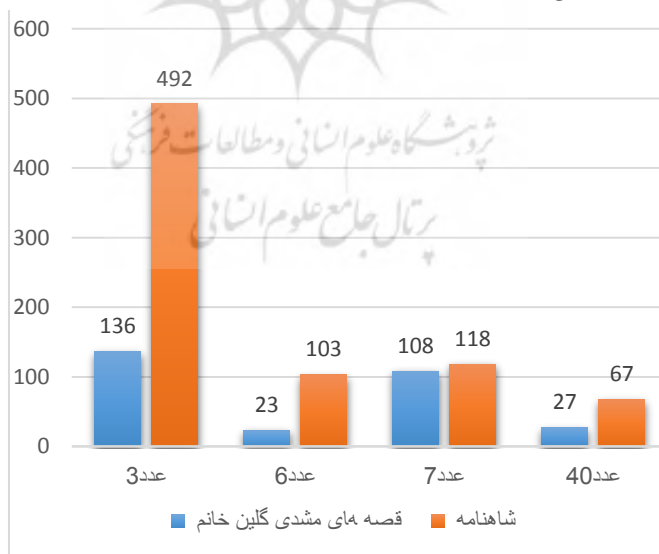
پیروز پسر یزدگرد با بزرگان سپاهش از جمله هرمز و قباد و دیگر بزرگان در خندق افتاد و همگی مردند.

به کُنده درافتاد با چند مرد بزرگان و شیران روز نبرد (فردوسی ۱۳۸۱، ج ۲۲: ۲۵۲)

عدد «سه»

پرکاربردترین عدد اسطوره‌ای که در این قصه‌ها به کاررفته، عدد «سه» با بسامد (۱۳۶) بار است. عدد «سه» در این قصه‌ها، عدد تمام و کمال است. در قصه بالا، برای انتخاب داماد شاه، باز را سه بار پرواز می‌دهند. بعد از سه بار، پرنده بر سر هرکس نشست، داماد شاه می‌شد. در قصه «سه پند در وصیت پدر» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۲۲۲) تاجری وصیت خود را در سه پند، تمام و کمال بیان می‌کند. در قصه «سه برادر که شاگرد عموشون بودند.» (همان: ۳۳۸) برادر کوچک‌تر، حق دو برادر خود که به دست عمویشان کشته می‌شوند، تمام و کمال می‌گیرد. در قصه «ملک محمد که تقاص برادرش را از دختر بی‌رحم گرفت» (همان: ۴۵۹) دو برادر به دست دختر بی‌رحم کشته می‌شوند و برادر سوم، حق برادران را از او می‌گیرد. عدد «سه» نیز در شاهنامه (۴۹۲) بار تکرار شده است. این عدد در شاهنامه به شکل ترکیبات مختلف نمود پیدا کرده است. سه آتش (فردوسی ۱۳۸۱، ج ۲۱: ۶۷)، سه خُم (همان، ج ۲۰: ۶۳)، سه ماه (همان، ج ۲۲: ۱۵۵)، سه تُرک (همان، ج ۲۵: ۱۲۹) و... عدد «سه»، عددی مقدس است. «آفریدگار به جمشید هشدار داد که مردم، گرفتار سه زمستان هراس‌انگیز خواهند شد.» (هینلز ۱۳۶۸: ۵۶) (سال چاپ کتاب ۱۳۸۳ هست، اصلاح شود) یا «فره ایزدی در سه نوبت از جمشید دور شد.» (همان: ۹۸) یا «پس از مرگ، روان به مدت سه شب، پیرامون تن می‌گردد.» (همان: ۹۸) در یکی از قصه‌های «قصه‌های مشدی گلین خانم» با نام (قصه باورنکردنی) که حدود یک صفحه است، ۸ بار عدد «سه» تکرار شده است.

«یه پادشاهی بود سه تا پسر داشت... سه تا اسب... سه تا کره... سه تا تفنگ...»
 سه تا دیگ... [داشت].» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۳۹۴) «عدد «سه» از پرکاربردترین اعداد در افسانه‌های ایرانی است و نزد ایرانیان باستان، رمز دین و جادو بود.» (ذبیح‌نیا و قیومی‌زاده ۱۳۹۶: ۲۴) در برخی از قصه‌های کتاب، عدد «هفت» نیز پر تکرار است. از زمان‌های کهن، عدد «هفت» از تقدس برخوردار بود و جنبه ماورایی داشت. هفت‌خوان، هفت‌فرسنگ، هفت‌جام، هفت‌چشمه و... . آسمان، جهنم، هر یک هفت طبقه دارند. هفت روز هفته، هفت سیاره، هفت سین و... بیانگر رمزی بودن این عدد اسطوره‌ای است. «هفت، نشانگر کلیت و کمال عالم کبیر، فراوانی، کفایت، استقرار مجدد، باقی، امنیت، اطمینان، ترکیب و استتاج است.» (حیدری، ۱۳۹۲: ۷۶) بسامد عدد «هفت» در قصه‌های مشدی گلین خانم (۱۰۸) بار و در شاهنامه (۱۱۸) بار است. در شاهنامه نیز این «هفت»ها به کار رفته است. ۱- هفت آتشکده؛ ۲- هفت آسمان و هفت زمین؛ ۳- هفت بخشش بزرگ کیخسرو؛ ۴- هفت پسر؛ ۵- هفت پند؛ ۶- هفت تازیانه و... (رک. تواضعی ۱۳۷۳: ۴۱) عدد «چهل»، در این قصه‌ها (۲۷) بار و در شاهنامه (۶۷) بار تکرار شده است. هم‌چنین عدد «شش»، (۲۳) بار و در شاهنامه (۱۰۳) بار آمده است.



نمودار شماره ۱: فراوانی اعداد در قصه‌های مشدی گلین خانم و شاهنامه

وزیر دست چپ، وزیر دست راست

وزیر دست راست و وزیر دست چپ در اغلب قصه‌های ایرانی، موتیفی پر بسامد است. از آغاز آفرینش، همواره نبرد میان دو نیرو بود، خیر و شر، نیکی و بدی، اورمزد و اهریمن. « خیر و شر به صورت دو گوهر متضاد و مستقل عمل می‌کنند. » (باقری ۱۳۷۶: ۷۷) نیروی شر، فساد و تباهی به بار می‌آورد و در مقابل، دنیای اورمزدی دنیای نیکی و پاکی قرار دارد. «در بیشتر قصه‌های بلند و بعضی از قصه‌های کوتاه، شاهان دو وزیر دارند، وزیر نیک‌اندیش، مظهر خوبی و وزیر بدسگال، نمونه بدی و وسوسه‌های شیطانی.» (میرصادقی ۱۳۹۴: ۷۵) در برخی از این قصه‌ها، دو وزیر در کنار پادشاه انجام وظیفه می‌کنند و بیشترین نقش را در کمک به پادشاه ایفا می‌کنند. وزیر دست راست، عاقل، دوراندیش و عاقبت‌نگر و مشاوری امین، پادشاه را در اداره حکومت یاری می‌کند. در این قصه، وزیر دست راست از پادشاه می‌خواهد تا با رعیت مهربان و باشد و به عدالت رفتار کند. وزیر دست چپ، فرصت‌طلب، حقه‌باز و دروغگو است. «شاه رو کرد به وزیر دست چپ گفت: حرامزاده، تو از اونهایی که به نون رعیت بیچاره محتاجی ... » (الول ساتن ۱۳۹۷: ۳۹۱)

بارزترین و مهم‌ترین تمایزهایی که بین مفاهیم چپ و راست تداعی می‌شوند، عبارت است از «چپ»: ناراست، غلط، منحرف، غیرطبیعی، دروغ، ناخالص، ضعیف. «راست»: درست، صحیح، مستقیم، طبیعی، حقیقت، خالص قوی. (ر.ک. دانیلز ۱۳۷۲: ۳۷) در اغلب ادیان، واژه‌های چپ و راست مفاهیم خاصی را دربردارد. در دین اسلام دو فرشته بر شانه‌های چپ و راست انسان قرار دارند، «رقیب» که بر شانه راست قرار دارد و کارهای نیک را می‌نویسد و «عتید»، گناهان شخص را می‌نویسد. در دین مسیحیت نیز اعتقاد به «چپ» و «راست» دیده می‌شود. «در نقاشی‌های عیسی که به صورت مصلوب است، دزد خوب سمت راست و دزد بد سمت چپ مسیح به تصویر کشیده شده است.» (کوپر ۱۳۸۶: ۱۱۰)

موتیف‌های اسطوره‌ای در قصه درویش و دختر پادشاه چین

الف) گزارش قصه: پادشاهی بود، صاحب فرزند نمی‌شد. درویشی به پادشاه پیشنهاد می‌کند که اگر نصف سیب را به همسر خود بدهد و نیمی دیگر را خودش بخورد، صاحب فرزند خواهد شد. پادشاه صاحب فرزند می‌شود. فرزند تا هفت سال نزد لاله بود. هفت سال هم درس می‌خواند. نوجوان عاشق دختر پادشاه چین می‌شود، دختر بیمار است، درویش، دختر را معالجه می‌کند. هر پای دختر را به درختی می‌بندد. ساطور را بلند می‌کند و آن را وسط پای دختر فرود می‌آورد، یک مرتبه افعی از دهن دختر بیرون آمد و سلامتی خود را به دست آورد و

ب) باروری: بن‌مایه این قصه، بیان قطع باروری است. درحقیقت، باروری در اختیار ماران، اژدهایان، اهریمنان و خرفستران است. وقتی باروری قطع شود، دنیا به سوی نابودی و تاریکی پیش می‌رود و اهریمن در تصرف جهان موفق شده است. بزرگ‌ترین بلا و مصیبت برای بشر این است که تولید در اختیار اهریمن باشد و از تولید مثل جلوگیری کند. دیوان، درصدد نابودی جهان هستی برمی‌آیند؛ به مقابله با آنچه اساس زندگی و خوبی است برمی‌خیزند. درخت سیب با باروری ارتباط دارد. در این افسانه، باروری در اختیار دیوان است. پادشاه، سیب می‌خورد و زن بارور می‌شود و تولیدمثل شروع می‌شود. این، یعنی مخالفت با اهریمن، مخالفت با تاریکی که اساس زندگی اهریمن است. در داستان ضحاک نیز آن دو اژدهای روئیده از کتف ضحاک، درصدد نابودی نسل بشر برآمدند. نمونه‌ای از کتاب:

«میگه من خواهری دارم در کوه قاف او رو دیو دزدیده، برده در بچگی.» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۴۳۰)

ج) کشورها: به نظر می‌رسد، وجود شباهت‌ها و اشتراکات ایرانیان باستان در خدایان، داستان‌های حماسی، اشخاص و مکان‌های اسطوره‌ای با برخی کشورها، سبب شده است تا در قصه‌ها، افسانه‌ها و اشعار حماسی از این کشورها نام ببرند. طبق روایات زروانی کیهان‌شناخت ایرانی، هر تصویری در جهان دو جنبه مینوی

و دنیوی دارد. به عنوان مثال قبل از آنکه شهر بیت‌المقدس بر روی زمین ساخته شود، خداوند، اورشلیم آسمانی را ساخته است. با چنین پنداشتی، کشور هندوستان از روی نمونه اساطیری ساخته شده است. یا شهر بابل را «باب خدایان» تصور می‌کردند چون مطابق افسانه، خدایان از آنجا به زمین فرود آمده بودند. (رک. الیاده ۱۳۸۴: ۲۹-۲۰)

از کشورهایایی که در قصه‌های متمدنی گلین خانم یاد شده است، می‌توان به: چین، هند، یمن، مصر و... اشاره کرد. در شاهنامه فردوسی، شهرها و کشورهای اسطوره‌ای به تکرار بیان شده‌اند. کشور چین ۴۴۴ بار، هند ۹۸ بار، یمن ۴۹ بار، مصر ۹ بار (رک. فردوسی ۱۳۸۱: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۹۵ و...) تکرار شده است.

موتیف‌های اسطوره‌ای در قصه ملک جمشید و دیب سبب دزد

الف) گزارش قصه: پادشاه چین و ماچین، سه پسر داشت: ملک محمود و ملک ابراهیم از یک مادر و ملک جمشید از مادری دیگر. پادشاه، درخت سیبی داشت. دیوی می‌آمد، سیب‌ها را می‌چید و می‌برد. پادشاه، ابتدا پسر بزرگ و بعد پسر دومی خود را مأمور کرد، هر وقت دیو آمد، دست دیو را قطع کنند، آن دو، از عهده این مأموریت بر نمی‌آیند. پادشاه، ملک جمشید را مأمور می‌کند. ملک جمشید دست دیو را قطع می‌کند. پادشاه، ملک جمشید را ولیعهد خود می‌کند. روزی برادران بر او حسد می‌ورزد. ملک جمشید را به صحرا می‌برند. و او را در چاهی انداختند. نالان و گریان نزد پدر آمدند که گرگ او را دید... وقتی ملک جمشید در چاه افتاد، درته چاه، دیوی سر بر زانوی دختری زیبا نهاده، دختر به ملک جمشید می‌گوید دیو، هفت سال است، مرا اسیر کرده است. در پایان قصه، ملک جمشید با دختر ازدواج می‌کند.

ب) باروری: بن‌مایه این قصه نیز، باروری است، در اینجا نیز باروری در اختیار دیوان و اهریمنان است. در سه هزار سال سوم از آفرینش، اهریمن به مقابله با آفرینش می‌پردازد. دیوان درصدد نابودی جهان هستی برمی‌آیند. دیوان که از سپاهیان اهریمن به شمار می‌آیند، کار اهریمن را انجام می‌دهند. در این قصه،

دختران منبع زاینده گی و دیوان مانع باروری هستند. در اساطیر ایرانی، آناهیتا، آشی، دینا، چیستا، سپنتا آرمییتی، امرتات، گئوش اورون، اشتاد ایزدبانو به‌شمار می‌آیند. اهریمن تلاش دارد تا آنها را نابود کند و تاریکی را بر جهان بگستراند. در اساطیر ایرانی، آناهیتا، منبع باروری است و او را «مادر خدا» نامیده‌اند، این ایزدبانو با صفات زیبایی، خردمندی به صورت الهه باروری درمی‌آید. آشی نیز ایزد بانویی است که نماد توانگری و بخشش است، او را دختر اورمزد و سپندارمد به شمار آورده‌اند. (ر.ک. آموزگار ۱۳۹۵: ۲۶۳۳) در قصه فوق، دیو، دختر زیباروی را اسیر کرده است، قهرمان قصه، با دیو می‌جنگد، او را می‌کشد و با دختر ازدواج می‌کند. این امر یعنی شروع باروری، شروع دنیای اهورایی و نابودی دنیای اهریمنی.

در قصه «شاهپور شاه»، دختر پادشاه ایران در کوه قاف در دست دیوان اسیر است. قهرمان داستان در مبارزه علیه دیوان پیروز می‌شود، دختر را آزاد می‌کند و با «احمد شامی» ازدواج می‌کند و باروری که قبل در دست دیوان بود، آغاز می‌شود.

قصه حضرت یوسف، سلم، تور، ایرج و بیژن

قصه، ارتباطی با بن‌مایه‌های قصه حضرت یوسف و برادران دارد.

جدول شماره ۳: مقایسه قصه ملک جمشید و قصه حضرت یوسف

قصه حضرت یوسف	قصه ملک جمشید
برادران، یوسف را در چاه انداختند.	برادران، ملک جمشید را در چاه انداختند.
برادران یوسف به دروغ گفتند: «گرگ، یوسف را برادران گفتند: «ملک جمشید را گرگ درید.»	برادران گفتند: «ملک جمشید را گرگ درید.»
یعقوب با شنیدن خبر، گریه و زاری کرد و در فراق یوسف، نابینا شد.	پادشاه با شنیدن خبر، گریه و زاری کرد و شهر را سیاه‌پوش نمود.
یوسف بعد از این‌که عزیز مصر شد، برادران را عفو کرد.	ملک جمشید، برادران را به خاطر خیانت عفو کرد.

کرد.

پیرنگ قصه یادشده به داستان سلم، تور، ایرج و نیز به داستان به چاه انداختن بیژن در شاهنامه شباهت دارد.

موتیف‌های اسطوره‌ای در قصه ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه

الف) گزارش قصه: پادشاهی سه پسر داشت. به پسران خود وصیت کرد که از فلان دروازه به شکار نروند. پسران به وصیت پدر عمل نکردند و گرفتار شدند. بعد از چهل روز، ملک محمد بر تخت می‌نشیند. ملک محمد نیز از همان راه به شکار می‌رود. بعد از طی مسافت، خسته و کوفته زیر درختی مشغول استراحت می‌شود. سه تا کبوتر بالای درخت بودند و با هم حرف می‌زدند. ملک محمد به راهنمایی‌های کبوتران گوش می‌دهد. به راه خود ادامه می‌دهد تا به دختری پری‌روی می‌رسد. به او می‌گوید: «دو برادر من در طلسم تو هستند»، دختر گفت: «چه کسی تو را راهنمایی کرد...؟» و در ادامه قصه با دختر پری‌روی ازدواج می‌کند. لنگه کفش دختر در آب افتاد، آب، لنگه کفش را به مصر برد. پسر پادشاه مصر، عاشق صاحب لنگه کفش می‌شود. پسر، پیرزنی مکار را مأمور کرد تا دختر را برای وی بیاورد. پیرزن جادوگر، داروی بیهوشی در غذای دختر و پسر می‌ریزد و آن‌ها را بیهوش می‌کند. پیرزن، سر ملک محمد را می‌برد. وزیر به جستجوی ملک محمد می‌آید. کبوتر او را راهنمایی می‌کند. پیکر آغشته به خون شاهزاده را می‌بیند. با راهنمایی کبوتر، از ریشه درخت که روغن سلیمانی نام دارد به حلقوم ملک محمد می‌زند و زنده می‌شود و... (ر.ک. ال‌ول ساتن ۱۳۹۷: ۸۰)

ب) کبوتر: کبوتر پرنده‌ای مقدس است. خویشکاری کبوتر در این قصه، راهنمای قهرمان است. اگر راهنمایی‌ها و آینده‌نگری‌های کبوتر نبود، قهرمان قصه نمی‌توانست به مقصود خود برسد. «کبوتر را پیک ناهید نیز می‌گویند و مجسمه‌هایی که از کبوتر درخوزستان و جاهای دیگر ایران پیدا شد، همگی رمزی از ناهیدند.» (یاحقی، ذیل «کبوتر») معمولاً در سیر حرکت قهرمان از آغاز تا

پایان سفر نیروهای ماورایی در شکل‌های متفاوت، قهرمان را یاری می‌کنند. کبوتر، سیمرغ، خواب و... در پیروزی قهرمان، نقش‌آفرین هستند.

ج) پیرزن: در قصه‌های مشدی گلین‌خانم، پیرزنان، بیشتر مکار، زرنگ، دروغگو، اغواکننده و قاتل معرفی شده‌اند که به نمونه‌هایی از بازتاب این ویژگی‌ها در قصه بالا اشاره می‌شود.

در این قصه، پیرزن جادوگر و مکار تلاش دارد با حقه و فریب، دختر پری‌روی را از قهرمان قصه جدا کند. او به هر حيله‌ای متوسل می‌شود تا مانع وصال قهرمان شود. در شاهنامه نیز در خوان چهارم، پیرزنی جادوگر با رستم روبرو می‌شود. رستم او را می‌کشد. در قصه یاد شده نیز پیرزن به دست دختر پری‌روی کشته می‌شود. در هفت‌خوان اسفندیار نیز پیرزن جادوگر و فریبکار، خود را به صورت پری زیباروی نمایان می‌سازد. اسفندیار، فریب او را نمی‌خورد و او را از پای درمی‌آورد.

د) تولد و سفر قهرمان: تولد قهرمان با الگویی هدفمند صورت می‌گیرد و مسیر این تولد بیشتر با یک خواب آغاز می‌شود. قهرمان بعد از تولد، توسط حیوان یا پرنده‌ای تغذیه می‌شود و به رشد و بالندگی می‌رسد. در قصه «شرط‌بندی سیمرغ و حضرت سلیمان» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۳۲۱) سیمرغ، قهرمان قصه را بالای کوه می‌برد، از نوزاد مواظبت می‌کند و او را با شیر بز تغذیه می‌کند. برای نمونه در این قصه از کتاب مشدی گلین‌خانم، «[سیمرغ] رفت یه بز شیردار برداشت آورد و این بچه رو با پسون [پستان] اون بز شیر داد.» (همانجا)

در غالب اسطوره‌های ملل جهان، این امر شباهت‌های نزدیک به هم دارند، پاریس، تلفوس، گیلگمش، رمولوس، زیگفرید را به ترتیب، ماده خرس، ماده گوزن، عقاب، ماده گرگ، ماده گوزن پرورش یا شیر داده‌اند. (ر.ک. رانک ۱۳۹۹: ۹۶-۴۲)

قهرمان قصه، غالباً قوی، شجاع، آینده‌نگر و شاخص‌ترین فرزند خانواده است. در برخی از قصه‌های مشدی گلین‌خانم، قهرمان قصه، گاه فرزند پادشاه، گاه چوپان‌زاده و گاه یک کچل است. و به کمک نیروی ماورایی، مسیری سخت و دشوار را طی می‌کند تا به هدف خود برسد. «کودکی قهرمان سفر، چندان عادی

و طبیعی نیست بلکه در اینجا طبیعت و ماورا با هم قهرمانی شگفت می‌آفرینند.» (ابراهیمی ۱۴۰۰: ۵۰) سیمرغ، کره دریایی، کبوتر، برآمدن دستی از دریا، دخترماهی، خواب، حضرت موسی و... نیروی‌هایی هستند که قهرمان را راهنمایی و کمک می‌کنند.

در شاهنامه فردوسی نیز قهرمان حماسه از نیروهای ماورایی برخوردار است، برای نیل به مقصود، خطراتی بی‌شمار پیش‌روی دارد. با کمک نیروی‌های ماورایی با ماران، اژدهایان، بیابان‌های سوزان، حیوانات درنده و مراحل عجیب و غریب روبرو می‌شود و بر همه آن‌ها پیروز می‌گردد. گشتاسب، زال و رستم، نمونه قهرمانانی هستند که در راه رسیدن به مقصود، خطراتی را پشت سر می‌گذارند. در این مسیر، هیچ کس جز قهرمان، قادر به ادامه مسیر نیست و در نیمه‌های راه بازمی‌ماند.

یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند با نیروی شگفت در آنجا روبرو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان، نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند. (کمبل ۱۳۸۸: ۴۰)

د) **داروی بیهوشی (بی‌هوشی):** خوراندن داروی بیهوشی یکی از راه‌های بیهوش کردن دیگران برای رسیدن به مقصود خود بوده است. «داروی بیهوشی چیزی جز بنگ - ماده‌ای چرب و رزینی شکل به رنگ سبز مایل خاکستری که آن را از تخمدان گیاه ماده شاهدانه هندی می‌گیرند - نیست.» (محبوب ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۰۳) در قصه‌های عامیانه و شاهنامه فردوسی به این دارو اشاره شده است. در «داستان حسن و خلیفه هارون الرشید» دختر، برای کامیابی از همسر خواهر خود، به خواهر، داروی بیهوشی می‌خوراند.

در فنجون خواهر، داروی بیهوشی می‌ریخت و او رو بیهوش می‌کرد. (الول ساتن، ۱۳۹۷: ۲۴۰) منیژه در شاهنامه، برای این‌که بیژن را به سرپرده خود ببرد، دستور می‌دهد، به وی داروی بیهوشی بخوراند.

بفرمود تا داروی هوش بر پرستنده آمیخت با نوش بر (فردوسی ۱۳۸۱، ۱۳: ۵۹)

د) **گیاه اسطوره‌ای:** این گیاه در قصه «ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه» به عنوان گیاه معجزه‌آسا، مُرده را زنده و نابینا را بینا می‌کند: «برگ این درختو می‌گرفت، می‌کوبید، آبشو می‌گرفت به حلقوم این جوان می‌ریخت، سرشو به بدن وصل می‌کرد... آگه برگشو خشک کنه، بکوبه به هرچشم بزنه، بینا میشه.» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۸۶) به نظر می‌رسد این گیاه همان گیاه اسطوره‌ای «هوم» است که از گیاهان اسطوره‌ای است که خاصیت درمان‌بخشی دارد. «هوم آسمانی را پسر اورمزد به شمار آورده‌اند و او را موبد آسمانی دانسته‌اند... این گیاه، خود به خود نیرو می‌دهد و شفا می‌بخشد.» (آموزگار ۱۳۹۵: ۳۶) در فرهنگ دهخدا این درخت شفابخش «گوکرن» نامیده می‌شود. «نام درخت زندگی در افسانه‌های ایران باستان که شفابخش مریض به شمار می‌رود. نام دیگر این درخت (ونی یوذبیش) است.» (دهخدا ذیل «واژه») از خواص این گیاه، شفابخشی است. «این شفابخشی از این بابت است که این گونه گیاهان یا نمونه‌های مینوی دارند یا نخست بار، ایزدی آن‌ها را چیده و جمع‌آوری کرده است.» (الیاده ۱۳۸۴: ۴۵)

موتیف‌های اسطوره‌ای قصه ملک محمد که تقاص برادرش را از دختر

بی‌رحم گرفت

گزارش قصه: پادشاهی بود سه پسر داشت. وصیت کرده بود، هیچ‌وقت از راه دروازه‌ای که خرابه است به شکار نروند. برادر بزرگ به وصیت شاه عمل نکرد. در راه، آهوپی می‌بیند، او را دنبال می‌کند تا به شهری می‌رسد. آن شهر، نازنین صنی داشت که برادر بزرگ، دل‌بسته او می‌شود. برای رسیدن به دختر باید آزمون‌های سخت را پشت سر بگذارد. برادر اولی و دومی در آزمون موفق نمی‌شوند و به دست دختر کشته می‌شوند. ملک محمد که قهرمان قصه است از راه بی‌راهه برای نجات برادران رهسپار می‌شود. وقتی به دختر می‌رسد، در آزمون اول و دوم موفق می‌شود. بین راه به چشمه‌ای می‌رسد تا استراحت کند. اسب ملک محمد با سُمش روی زمین می‌نویسد، من از جنس پری هستم. یه دسته از

موی یال مرا بکن تا هر وقت کمک خواستی به کمک تو بیایم. ملک ابراهیم تار مویی از اسب آتش می‌زند و اسب حاضر می‌شود و به او یاری می‌رساند. مرحله سوم نیز قهرمان را کمک می‌کند تا بر دختر پیروز می‌شود. دستور می‌دهد، قاطری آماده کنند و برای تقاص خون برادران خود، گیسوان او را به دم قاطر ببندند تا کشته شود. (ر.ک.الول ساتن ۱۳۹۷: ۴۵۹)

الف) دو راهی قهرمان: قهرمان برای رسیدن به مقصد، دو راه در پیش دارد. که اولی مسیر نزدیک اما پرخطر و دومی مسیر طولانی اما راحت است. قهرمان برای این که سریع‌تر به مقصد برسد، مسیر پرخطر و کوتاه را برمی‌گزیند. در این راه پر خطر، حوادثی عجیب برای وی رخ می‌دهد. در این قصه، ملک محمد راه کوتاه و پرخطر را برمی‌گزیند.

در قصه «حاتم طایی»، حاتم برای رسیدن به کوه قاف، دو راه در پیش دارد، راه نزدیک اما خطرناک و راه دور اما بی‌خطر. «قدری که از این‌جا رفتی راه، دو می‌شود، هر دوش میره به قاف، دست راست، راه نزدیک‌تره اما خطرناکه، خیلی آفت‌های زیاد سر راهه. دست چپ، دوره اما راهش خطری نداره. حاتم با خود گفت: خوب، ما از همین راه نزدیک می‌ریم.» (همان: ۱۲۲)

در قصه بالا، پیرنگی از هفت‌خوان رستم و اسفندیار وجود دارد. در ماجرای هفت‌خوان رستم، زال برای کمک به کی‌کاووس، رستم را به مازندران می‌فرستد. برای رفتن به آن‌جا دو راه در پیش دارد. یکی مسیر طولانی اما مطمئن و دیگری راه کوتاه اما پرخطر.

ازین پادشاهی بدان، گفت زال دو راه است، هردو به رنج و وبال یکی دیر یاز آن‌که کاووس رفت و دیگر که بالاش باشد دو هفت تو کوتاه بگزین شگفتی بین که یار تو باشد جهان آفرین (فردوسی ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۴)

اسفندیار برای نجات خواهرانش همای و به‌آفرید، سه راه پیش‌روی دارد، مسیر راحت که دارای آب و غذا است. یکی سه ماه و دیگری دو ماه طول می‌کشد و راه سوم که پرخطر و نزدیک است. اسفندیار، راه پر خطر را برمی‌گزیند. در خوان دوم، رستم، گوسفند ماده (میش) را در مقابل خود می‌بیند. او را دنبال

می‌کند تا به چشمه‌ای می‌رسد. در قصه بالا نیز قهرمان، آهوپی را دنبال می‌کند تا به شهری می‌رسد.

در خوان سوم، رستم پس از این‌که از بیابان گذشت، ازدهایی به رخس حمله می‌کند، رخس به رستم پناه می‌برد و با کوبیدن سم‌های خود، رستم را از خواب بیدار می‌کند. در خوان چهارم، زن جادوگر خود را به صورت زنی زیبا به رستم نشان می‌دهد. رستم به ماهیت زن پی می‌برد و او را می‌کشد. در این قصه نیز قهرمان از باغی که پر از دختران پری‌روی است، می‌گذرد و به بیابانی که هیچ آب و علفی ندارد، وارد می‌شود. اسب با زدن سم بر زمین قهرمان را آگاه می‌کند و ...

جدول شماره ۴: مقایسه هفت خوان در شاهنامه و روایت قصه

داستان فردوسی روایت قصه

رستم برای نجات کی‌کاووس از دست دیوان، قهرمان قصه برای رسیدن به هدف خود، دو راه در پیش دارد. راه نزدیک اما دشوار و راه دور اما آسان. اسفندیار نیز برای نجات همای سه راه در پیش دارد.	راه در پیش دارد. راه نزدیک و دور اما بی‌خطر.
---	--

رستم و اسفندیار در هفت خوان، راه کوتاه و پرخطر را برمی‌گزینند.	ملک‌محمد راه کوتاه اما پرخطر را برمی‌گزیند.
--	---

در خوان دوم، رستم، گوسفند ماده (میش) را در مقابل خود می‌بیند. آن را دنبال می‌کند تا به چشمه‌ای می‌رسد.	ملک‌محمد آهوپی را دنبال می‌کند تا به شهری می‌رسد.
--	---

رستم در خوان سوم پس از اینکه از بیابان می‌گذرد، ازدهایی به رخس حمله می‌کند، رخس به رستم پناه می‌برد و با کوبیدن سم‌های خود، رستم را از خواب بیدار می‌کند.	اسب، می‌کوشید با زدن سم بر زمین چیزی قهرمان را آگاه کند.
---	--

در خوان چهارم، زن جادوگر خود را به صورت زنی زیبا به رستم نشان می‌دهد. رستم به ماهیت زن پی‌برد و او را کشت.	ملک‌احمد دختر زیبارویی را که جوانان بسیاری را کشته بود، می‌کشد.
--	---

ج) مجازات کردن با بستن به دم قاطر: یکی از شیوه‌های معمول مجازات گناهکاران و پیمان‌شکنان، بستن آن‌ها به دم قاطر بود. «بستن مرد یا زن خائن به

دم اسب (یا استر) و کشیدن او بر روی زمین از شیوه‌های معمول مجازات به‌ویژه دربارهٔ زنان بدکاره و پیمان‌شکن است.» (مارزولف ۱۳۷۶: ۴۵)

در شاهنامهٔ فردوسی، پوران‌دخت وقتی به پادشاهی رسید، فیروز خسرو را به جرم کشتن اردشیر به اسب می‌بندد و در میدان رها می‌کند و سواران، کره را به هر طرف می‌دوانیدند تا پوست تنش پاره‌پاره شود و جان دهد.

ببستش بر آن اسب بی زین چو سنگ فکنده به گردن درش پالهنگ...
چنین تا برو بر بدرید چرم همی رفت خون از تنش نرم نرم...
(فردوسی ۱۳۸۱، ج ۲۶: ۷۸)

در منظومهٔ (لاس و خزال) نیز جزای دختر خطاکار بستن او به دم قاطر است. (آیدنلو ۱۳۷۹: ۱۱۲) در قصهٔ «ملک‌محمد»، قهرمان قصه برای مجازات قاتلان برادرانش، گیسوان دختر را به دم قاطر می‌بندد و او را می‌کشد. امر کرد: «برین قاطر تور بیارین... گیسوشو بست به دم قاطر...» (الول ساتن ۱۳۹۷: ۴۶۴)

در قصهٔ «امتحان سه پسر پادشاه در اصفهان»، پادشاه دستور می‌دهد دخترش را به جرم خیانت به دم قاطر ببندند. «حکم کرد، گیس دخترش رو به دمب قاطر ببندن و توی صحرا ول کنن.» (همان: ۴۶۷)

نتیجه

یکی از راه‌های بازسازی اساطیر، غور در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه است. این بازسازی، در واقع بازسازی گذشته‌های دور این سرزمین است که در متن و درون دنیای پُرراز و رمز قصه‌ها و افسانه‌ها وجود دارد. در این پژوهش، ده قصه از قصه‌های کتاب «قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم» بررسی شد که در آن ردپای اسطوره‌ها نمایان است. با تأمل در قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی و رمزگشایی قصه‌ها و افسانه‌ها، نشان‌های اسطوره‌ها را می‌بینیم. برخی اسطوره‌ها با گذشت زمان، خرد و شکسته و کوچک می‌شوند و در برخی از افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه بازتاب می‌یابند. از دلایل دگرذیسی اسطوره‌ها در قصه‌ها، گذر زمان است. قصه‌ها با گذشت زمان، تحت شرایطی دچار دگرگونی و جابه‌جایی می‌شوند.

یکی از راه‌های ماندگاری اسطوره‌ها، سرریز شدن در افسانه‌ها و قصه‌هاست. هرچند اسطوره‌ها ممکن است با تمام ویژگی‌های اسطوره‌ای خود در قصه‌ها بروز و ظهور نکنند یا تمام وقایع یک رخداد شاهنامه در یک قصه نمود پیدا نکند، اما بازمانده‌های آن‌ها در برخی از قصه‌ها و افسانه‌ها بازتاب دارد و به صورت پاره‌های گسسته از یک یا چند اسطوره یا وقایع شاهنامه را دربرمی‌گیرد و در قصه‌ای کوتاه یا بلند، بازتاب می‌یابد. به عنوان نمونه ممکن است، همه مراحل هفت‌خوان رستم یا اسفندیار در قصه تجلی نکند، اما گوشه‌ای از آن رخداد، ظهور یابد یا اسطوره جابه‌جا شود. در شاهنامه فردوسی، سیمرغ سه پر به زال می‌دهد تا در گرفتاری، آن‌ها را آتش بزند و به کمک وی بشتابد اما در این قصه‌ها، کره دریایی و اسب، نقش سیمرغ را بازی می‌کنند. اعداد اسطوره‌ای، سه، شش، هفت و چهل که در شاهنامه آمده‌اند در قصه‌های مشدی گلین خانم نیز کاربردی همانند دارند. کشورهایی مانند، چین، ماچین، مصر، هند و... که در شاهنامه آمده‌اند در این قصه‌ها نیز تکرار شده‌اند. قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه مناطق مختلف ایران، گنجینه‌های مهمی برای شناخت بازمانده‌های اسطوره‌های مردم این سرزمین هستند.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۹۵. تاریخ اساطیری ایران. چ ۱۷. تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد. ۱۳۷۹. شاهنامه و ادب عامیانه کردی. چ ۱. ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- ابراهیمی، مختار. ۱۴۰۰. «اسطوره شناختی چگونگی و چرایی سفر قهرمان در کارنامه اردشیر بابکان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ش ۶۳. صص ۶۷-۴۱.
- استروس، لویی. ۱۳۷۷. جهان اسطوره‌شناسی. ترجمه جلال ستاری. چ ۲. تهران: مرکز.
- افشاری، مهران. ۱۳۸۷. تازه به تازه نو به نو. چ ۲. تهران: چشمه.
- الول ساتن، لارنس پائول. ۱۳۹۷. قصه‌های مشدی گلین خانم. چ ۱۲. تهران: مرکز.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۲. اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه رؤیا منجم. چ ۳. تهران: گلرنگ یکتا.
- _____ . ۱۳۸۴. اسطوره بازگشت جاودانه. ترجمه بهمن سرکاراتی. چ ۲. تهران: طهوری.

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - بازتاب بازمانده‌های اسطوره‌ها در قصه‌های ... / ۲۹۱

انوشه، حسن. ۱۳۷۵. *دانشنامه ادب فارسی در آسیای مرکزی*. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.

باستید، روزه. ۱۳۷۰. *دانش اساطیر*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.

باقری، مه‌ری. ۱۳۷۶. *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*. تبریز: دانشگاه تبریز.

پراپ، ولادیمیر. ۱۳۷۱. *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

پراک، مهدیه. ۱۳۹۵. «شکل‌شناسی سیمای درویش در ادبیات عامه با تکیه بر قصه‌های مشدی گلین خانم». *یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب*. دانشگاه گیلان. صص ۱۷۴۶-۱۷۳۳.

تواضعی، رسول. ۱۳۷۳. «نقش و تأثیر عدد هفت در شاهنامه فردوسی». *ادبستان هنر و فرهنگ*. ش ۵۲. صص ۱-۸.

جعفریه، مهناز و فرناز اکبریان یزدلی. ۱۳۹۵. «مقایسه دو داستان از مشدی گلین خانم و مرزبان‌نامه و هزار و یک شب». *مجموعه مقالات دومین همایش متن‌پژوهشی ادبی*. صص ۱۱-۲.

چالاک، سارا. ۱۳۹۷. «ایزدبانوان اساطیری در قصه‌های عامیانه». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. جهاد دانشگاهی. ش ۴۹. صص ۷۰-۴۹.

حرمتی، حمیده و الهام آذربیزین. ۱۳۹۸. «تحلیل انگاره اسطوره‌ای پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه آذربایجان». *فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. شماره ۴۰. صص ۱۶۳-۱۳۹.

حیدری، اصغر. ۱۳۹۲. *شناخت روحيات ملل*. تهران: مهکامه.

دانیلز، مایکل. ۱۳۷۲. *خودشناسی به روش یونگ*. ترجمه اسماعیل فصیح. تهران: فاخته.

دیرسیاقي، محمد. ۱۳۸۱. *داستان‌های نامورنامه باستان*. ج ۱ - ۲۶. چ ۲. تهران: قطره.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۲. *فرهنگ دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ذبیح‌نیا، عمران، فریبا قیومی‌زاده. ۱۳۹۶. «بررسی کاربرد اعداد یک تا پنج در افسانه‌های مکتوب ایرانی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی بلاغی*. دانشگاه پیام نور واحد تهران. ش ۱۸. صص ۳۶-۲۴.

ذوالفقاری، حسن. ۱۳۹۵. *باورهای عامیانه مردم ایران*. چ ۵. تهران: چشمه.

رانک، اتو. ۱۳۹۹. *اسطوره تولد قهرمان، تفسیری روان‌شناختی از اساطیر*. ترجمه مهرناز مصباح. چ ۴. تهران: آگه.

رضایی، مهناز و مهرنوش کی‌فرخی. ۱۳۹۶. «بررسی جامعه‌شناختی قصه‌های مشدی‌گلین بر اساس نظریات میشل دوسرتو». دومین همایش ملی بررسی ادبیات بومی ایران زمین. صص ۵۹۴-۵۸۸.

روحانی سراجی، حسن، حسین خسروی و امیرحسین همتی. ۱۳۹۷. «کهن‌الگوی مادرمثالی در قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم با تکیه بر نظریات یونگ». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ش ۵۲. صص ۲۴۷-۲۱۱.

ستاری، جلال. ۱۳۷۴. اسطوره و رمز (مجموعه مقالات). تهران: سروش.
سلیم‌پور سرچاهانی، فاطمه. ۱۳۹۳. فانتزی در قصه‌های عامیانه مشدی‌گلین‌خانم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه هرمزگان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

قائمی، فرزاد و محمدجعفر یاحقی. ۱۳۸۸. «اسب، پرکاربردترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان». فصلنامه زبان و ادب پارسی. شماره ۴۲. صص ۲۶-۱۰.
کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۲. رؤیا. حماسه. اسطوره. چ ۴. تهران: مرکز.

کمبل، جوزف. ۱۳۸۸. قهرمان هزار چهره. ترجمه شادی خسرونیبا. مشهد: گل آفتاب.
کوپر، جی. سی. ۱۳۸۶. نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرهنگ نشر نو.
مارزولف، اولریش. ۱۳۷۶. طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. تهران: سروش.

مالمیر، تیمور. ۱۳۸۷. «جایگاهی‌های عددی اسطوره آفرینش نمونه انسان نخستین». جستارهای نوین ادبی. دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۱۶۰. صص ۲۹۴-۲۸۳.
محبوب، محمدجعفر. ۱۳۸۶. ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. ج ۱. چ ۴. تهران: چشمه.

محمودی، محمدعلی. ۱۳۹۱. «بررسی جامعه‌شناسی قصه‌های عامیانه براساس قصه‌های مشدی‌گلین‌خانم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
میرصادقی، جمال. ۱۳۹۴. ادبیات داستانی. چ ۷. تهران: سخن.

واحد دوست، مهوش. ۱۳۹۹. رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی. چ ۳. تهران: سروش.
هینلز، جان. ۱۳۶۸. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمدتفضلی. چ ۱. تهران: چشمه

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۸۸. فرهنگ اساطیر و اشارات داستان در ادبیات فارسی. تهران: سروش.

Refrencese

- Afšārī, Mehrān. (2009/1387SH). *Tāzeh beh Tāzeh Now be Now*. 2nd ed. Tehrān: Češmeh
- Āmūzegār, Žāle. (2017/1395SH). *Tārīxe Asātūri-ye Īrān*. 17th ed. Tehrān: Samt.
- Anūše, Hasan. (1997/1375SH). *Dāneš-nāme-ye Adabe Fārsī dar Āsīyā-ye Markazī*. Tehrān: Mo'assese-ye Farhangī va Enteshārātī-ye Dāneš-nāme.
- Āydanlū, Sajjād. (2001/1379SH). *Šāhnāmeḥ va Adabe Āmīyāne-ye Kordī*. 1st ed. Ōrūmīyeh: Salāho al-ddīn Ayyūbī.
- Bāqerī, Mehrī. (1998/1376SH). *Dīnhā-ye Īrānī-ye Pīš az Eslām*. Tabrīz: Dāneš-gāhe Tabrīz.
- Bastide, Roger. (1992/1370SH). *Dāneše Asātīr*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Čālāk, Sārā. (2019/1397SH). "*Īzade Bānovāne Asātīry dar Qessehā-ye Āmīyāne*" (*The Goddess of Mythical Women in Folk Tales*). *Scientific-Researč Quarterly of Persian Language and Literature*. No. 49. Pp. 49-70.
- Campbell, Joseph. (2009/1388SH). *Qāhramāne Hezār Čehreh (The hero with a thousand faces)*. Tr. by Šādy Xosrow-nīyā. Mašhad: Gole Āftāb.
- Cooper, G.C. (2007/1386SH). *Namādhā-ye Sonnatī*. Tr. by Malīhe Karbāsīyān. Tehrān: Farhange Našre Now.
- Dabīr Sīyāqī, Mohammad. (2003/1381SH). *Dāstānhā-ye Namvar-nāmeḥ Bāstān*. 1st & 5th & 13th & 19th & 22th & 26th Vol. 2nd ed. Tehrān: Qatreh.
- Daniels, Michael. (1993/1372SH). *Xod-šenāsī be Raveše Jung (Self-discovery the Jungian way: the watchword technique)*. Tr. by Esmā'īl Fāsīh. Tehrān: Fāxteh.
- Deh-xodā, Alī-akbar. (1993/1372SH). *Farhange Deh-xodā*. Tehrān: Enteshārāte Dāneš-gāhe Tehrān.
- Ebrāhīmī, Moxtār. (2021/1400SH). "*Ōstūre-šenāxtī-ye Čegūnegī va Čerāyī Safare Qahramān dar Kār-nāme-ye Ardešīre Bābakān*" (*Mythological mythology of how and why the hero travels in the biography of Ardešir Babakan*). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 63. Pp. 41-67.
- Eliade, Mircea. (2004/1382SH). *Ostūreh, Rowyā, Rāz (Myths, Dreams, Mystries)*. Tr. by Rowyā Monajjem. 3rd ed. Tehrān: Golrange Yektā
- Eliade, Mircea. (2006/1384SH). *Ostūreh-ye Bāzgašte Jāvedāneh*. Tr. by Bahman Sarkārātī. 2nd ed. Tehrān: Tahūrī.

- Elwell- Sutton and Laurence Paul. (2019/1397SH). *Qessehā-ye Mašdī Galīn Xānūm*. 12th ed. Tehrān: Markaz Heydarī, Asqār. (2014/1392SH). *Šenāxte Rūhīyāte Mellal*. Tehrān: Mah-kāmeḥ.
- Hinnells, John Russell. (1990/1368SH). *Šenāxte Asātīre Īrān (Persian mythology)*. Tr. by Amūzegār, Žāleh and Ahmad Tafazzolī. Tehrān: Češmeḥ.
- Hormatī, Hamīdeh and Āzar-barzīn, Elhām. (2020/1398SH). "Tahlīle Engāre Ostūreh-ī Peykar-gardānī dar Afsānehā-ye Āmīyāne-ye Āzarbāyējān" (Analysis of the Mythical Idea of Incarnation in the Folk Myths of Azerbāijān). *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts*. No. 40. Pp. 139-163.
- Ja'farīyeh, Mahnāz and Akbarīyān Yazdlī, Farnāz. (2017/1395SH). "Moqāyese-ye Do Dāstān az Mašdī Galīn Xānūm va Marzbān-nāme va Hezāro Yek Šab" (Comparison of Two Stories by Mašdī Galīn Hānom and Marzbannameh and 1001 Nights). *Proceedings of the Second Conference on Literary Research Texts*. Pp. 2-11.
- Kazzāzy, Mīr-jalālo al-ddīn. (1993/1372SH). *Rowyā, Hamāseh. Ostūreh*. 4th ed. Tehrān: Markaz.
- Mahjūb, Mohammad-ja'far. (2007/1386SH). *Adabīyāte Āmīyāneh Īrān*. With the Effort of Hasan Zo al-faqārī. 1st Vol. 4th ed. Tehrān: Češmeḥ.
- Mahmūdī, Mohammad-alī. (2012/1391SH). "Barrasī-ye Jāme'e-šenāsī-ye Qessehā-ye Āmīyāne bar Asāse Qessehā-ye Mašdy Gelīn Xānūm". *MA Thesis*. University of Sistan and Baluchestan.
- Mālmīr, Teymūr. (2008/1387SH). "Jā-be-jā-yī-hā-ye Adadī-ye Ostūre Āfarīneš Nemūne Ensāne Noxostīn" (Numerical Dislocations of the Creation Myth of the First Human Model). *New Literary Essays. Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Mashhad Ferdowsi University. No. 160. Pp. 283-294.
- Mazrolph, Ulr ch. (1997/1376SH). *Tabaqe-bandī-ye Qessehā-ye Īrānī*. Tehrān: Sorūš.
- Mīr-sādeqī, Jamāl. (2015/1394SH). *Adabīyāte Dāstānī*. 7th ed. Tehrān: Soxān.
- Parāk, Mahdīyeh. (2017/1395SH). "Šekl-šenāsī-ye Sīmā-ye Darvīš dar Adabīyāte Āmme bā Tekye bar Qessehā-ye Mašdī Galīn Xānom" (The Morphology of Darwīš Image in Popular Literature Based on The Tales of Mašdī Galīn Hānom). *The 11th International Meeting of the Association for the Promotion of Language and Literature*. University of Guilan. Pp. 1733-1746.
- Propp, Vladimir IAKovlevich. (1993/1371SH). *Rīšehā-ye Tārīxī-ye Qessehā-ye Parīyān*. Tr. by Fereydūn Badreh-ī. Tehrān: Tūs.

- Qā'emy, Farzād and Mohammad-ja'far Yāhaqy. (2010/1388SH). "*Asb Por Kār-bord-tarīn Namādīne Jānevary dar Šāhnāme va Naqše ān dar Takāmole Kohan Olgū-ye Qahramān*". *Persian Language and Literature Quarterly*. No. 42. Pp. 10-26.
- Rank, Otto. (2020/1399SH). *Ostūre-ye Tāvallode Qahramān, Tafsiṛy Ravān-šenāxtī az Asātīr (Mythus von der Geburt des Helden)*. Tr. by Mehr-nāze Mesbāh. 4th ed. Tehrān: Āgāh.
- Rezāyī, Mahnāz and Key Farroxī, Mehrnūš. (2017/1396SH). "*Barrasī-ye Jāme'e-šenāxtī-ye Qessehā-ye Mašdy Gelīn bar Asāse Nazarīyāte Mishel Dosserto*" (*Sociological Study of Mašdi Galin's Stories Based on the Theories of Mičel Dosserto*). *The second national conference on the study of Iranian indigenous literature*. Pp. 588-594.
- Rowhāny Serājy, Hasan and Hoseyn Xosravī & Amīr-hoseyn Hemmatī. (2018/1397SH). "*Kohan Olgū-ye Mādare Mesāly dar Qessehā-ye Mašdy Gelīn Xānūm bā Tekye bar Nazarīyāte Jung*". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 52. Pp. 211-247.
- Salīm-pūr Sar-čāhāny, Fātemeh. (2014/1393SH). "*Fāntezy dar Qessehā-ye Āmīyāne Mašdy Gelīn Xānūm*" (*Fantasy in the Folk Tales of Mašdi Galin Ḥānom*). *Master Thesis*. Hormozgān: Faculty of Literature and Humanities.
- Sattāry, Jalāl. (1995/1374SH). *Ostūreh va Ramz (Paper collection)*. Tehrān: Sorūš.
- Strauss, Lēvi. (1999/1377SH). *Jahāne Ostūre-šenāsī*. Tr. by Jalāl Sattārī. 2nd ed. Tehrān: Markaz.
- Tavāzo'ī, Rasūl. (1995/1373SH). "*Naqš va Ta'sīre Adade Haft dar Šāhnāme-ye Ferdowsī*" (*The Role and Effect of the Number '7' in Šāhnāme Ferdowsī*). *Art and Culture Elementary School*. No. 52. Pp. 1-8.
- Vāhed-dūst, Mahvaš. (2020/1399SH). *Rūy-kerdhā-ye Elmī be Ōstūreh Šenāsī*. 3rd ed. Tehrān: Sorūš.
- Yāhaqī, Mohammad-ja'far. (2009/1388SH). *Farhange Asātīr va Ešārāte Dāstān dar Adabīyāte Fārsī*. Tehrān: Sorūš.
- Zābīh-nīyā, Omrān and Farībā Qāyūmī-zādeh. (2018/1396SH). *Barrasī-ye Kārborde A'dāde Yek tā Panj dar Afsānehā-ye Maktūbe Īrānī*. *Quarterly Journal of Rhetorical Literary Research*. Payame Noor University, Tehran Branch. No. 18. Pp. 24-36.
- Zo al-faqārī, Hasan. (2017/1395SH). *Bāvarhā-ye Āmīyāne Mardome Īrān*. 5th ed. Tehrān: Češmeh.

The Remnants of Myths in The Tales of *Mashdi Galin Khānom*

¹Khodād Motazed-Kiāni

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Najafabad Branch

²Gorbānālī Ebrāhīmī

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Najafabad Branch

³Mehrdād Chatraei Azizābādi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Najafabad Branch

The Tales of Mashdi Galin Khānom, compiled by Laurence Paul Elwell-Sutton, includes 110 folk tales of the Iranian people. The present article tries to show the remnants of myths in some of these folk tales and also to compare the myths with *Shāhnāme* and other mythological books. In these stories, there is no mention of Zal and Simorgh, but the hero is raised by a bird, and the seahorse and the horse help him by pulling a few strands of hair from their mane and giving it to the protagonist. The present study, by using descriptive-analytical method, shows that some folk tales are modified myths that have been reflected in stories and legends over time. The presence of myths in folk tales and legends has led to their survival. The content of the tales may not have all the characteristics of myths, but they are modeled on one or more myths or events of *Shāhnāme*. By analyzing some of folk tales of *The Tales of Mashdi Galin Khānom*, the authors have attempted to study the effect of myths in some of these stories and to explain how they were transformed.

Keywords: Myth, Popular Literature, *Shāhnāme*, *Tales of Mashdi Galin Khānom*, Transformation

*Email: motazed.kiani70@gmail.com

**Email: Gorbānālī.ebrāhīmī333@gmail.com

***Email: m_chatraei@yahoo.com

Received: 2021/10/23

Accepted: 2021/12/23